



تصویرگری مذهبی

هنر مذهبی مقوله‌ای است که نمی‌توان به سهولت و با هر تخصصی به آن دست یافت. هنرمند ابتدا باید بداند که در هنر دینی هر چه را که مایل باشد نمی‌تواند انجام دهد و به این نکته واقف باشد که هنر دینی بسیاری از امور غیر آسمانی را نمی‌پذیرد. چرا که اگر چنین شود این هنر از معنا تهی خواهد شد. باید محدودیت‌های این هنر را پذیرفت و کاملاً، با مشخصات مذهبی که در آن مقوله به تصویرگری پرداخته می‌شود آشنا شد.

همواره این سوال مطرح بوده است که ویژگی‌های تصویرگری مذهبی چیست و آیا دسترسی به این راز و رمزهای تصویری مذهبی در دنیای کنونی امکان پذیر است یا نه. مطلب حاضر حاصل گفت و گویی است در باره هنر دینی و تصویرگری مذهبی.



آن به شرق رسید، در موقعیتی قرار گرفتیم که عملاً از آرمان‌های دینی، سال به سال و لحظه به لحظه دورتر و دورتر شدیم و کمتر به این موضوع اندیشیده‌ایم که این اتفاق اصولاً نحوه‌ی پدیدار شدن ما را عوض کرد. واقعیت این است که الان در وضعیتی هستیم که نگاه ما به دین با آن چیزی که دین برایش به وجود آمده، در تضاد است. در دوره‌ای به سر می‌بریم که به آن دوره‌ی مدرن می‌گویند. دوره‌ی مدرنیسم‌ها حدود ۵ قرن است که آغاز شده با این مشخصه که عملاً محور اندیشه بشر آهسته آهسته عقل‌گرایانه می‌شود؛ یعنی هم اکنون در آموزش‌ها و

ایکونوگرافی ممکن نیست. در بودیزم بدون مجسمه‌سازی دین نمی‌تواند یا هنرش ارتباط برقرار کند همان طور که در هندوییزم نیز بدون تصویرسازی و مجسمه‌سازی از خدایان، این امکان وجود ندارد. ولی در اسلام به دلایل خیلی کلیدی و ابستره صورت حذف می‌شود. فکر می‌کنم به دلیل اینکه قوم ساسی یا آن سابقه‌ی بت پرستی آمادگی این را که با صورت بتواند هنرش را معنا بکند، ندارد. در نتیجه کالیگرافی یا خط در آنجا هنر مرکزی می‌شود؛ یعنی همان طوری که در هندوییزم، بودیزم، مسیحیت، یهودیت و ادیان شمنیزم و... «صورت» یک موجودیت خاص دارد، این صورت در اسلام در محتوای «کلام» و حروف متجسد می‌شود که هنر مرکزی می‌شود، یعنی کالیگرافی یا نگارش قرآن هنر این دین می‌شود.

کتاب ماه: با توجه به ویژگی‌های هنر مذهبی و غیرمذهبی لطفاً در مورد خصوصیات و ویژگی‌های تصویرگری مذهبی توضیح بفرمایید.

● مهنوش مشیری: ابتدا باید پیش فرضی ارائه بدهیم که اصلاً هنر مذهبی چیست؟ خیلی اوقات بارها راجع به هنر مذهبی، هنر سنتی، هنر غیرمذهبی و غیرسنتی یعنی هنر دنیایی این طرف و آن طرف پرداخته‌ام، و می‌توانم بگویم که ویژگی مهم هنر مذهبی که با هنر غیرمذهبی تفاوت عمده‌ای دارد در این است که «مؤلف» در هنر مذهبی خداوند و «مجری»، هنرمند مذهبی است؛ یعنی تفاوت آن با هنر این دنیایی را می‌توان این گونه گفت که «مؤلف» در هنر این دنیایی یعنی کسی که برای تصویرگری آن متنی را ارائه می‌دهد، من شما یا هر کدام از آقایان و «تصویرگران» براساس این تالیف نوشته را با تصویر تطبیق می‌کند. در آنجا مؤلف خداوند است و «خداوند» در ادیان مختلف ویژگی‌های هنر مذهبی را در آن دین با توجه به قوم و نژاد و زمان خاص وحی تعیین کرده‌اند؛ یعنی هر دینی هنر خاصی دارد که می‌شود گفت تقریباً با وحی در آن دین آغاز شده است و بیشتر به احساسات مربوط است تا به برهان‌های عقلی. به طور مثال صورت نگاری در مسیحیت به گونه‌ای است که این دین بدون صورت نگاری و بدون این

● کریم نصر: من فکر می‌کنم مساله در مورد هنر دینی چیز دیگری است و ما در طول سال‌های بعد از انقلاب در مورد هنر دینی دچار توهم زیادی بودیم. بیشتر میل دارم بگویم که این توهم از کجا شروع شده است. در واقع معتقدم که اساساً در موقعیتی قرار نداریم که هنر دینی را درک کنیم و اگر مواظب نباشیم، این امکان وجود دارد که هر جنس تقلبی به عنوان هنر دینی معرفی گردد. بعد از قرن پانزدهم به دلیل اتفاقاتی که در اروپا افتاد و به سرعت امواج



کتاب ماه
شماره ۱۳۸۰
پیاپی ۱۳۸۰



مشاوران و اطلاعات فرسنگی
دانشگاه علامه طباطبائی

محاسبات و نحوه‌ی زندگی مان، تمام محاسبات بر مبنای خردمحوری است. واقعیت این است که امروزه حتی در مورد خدا هم خیلی عقلانی فکر می‌کنیم. همه‌ی ما بارها از خودمان سؤال کرده‌ایم که خلاصه خدا وجود دارد یا نه؟ پس این چه می‌گوید، پس آن چه می‌گوید و این همه استدلال برای چیست؟ شاید به این دلیل باشد که در عصری واقع شده‌ایم که ما را این گونه تربیت کرده‌اند تا امور را به واسطه‌ی انطباق‌شان با عقلمان بپذیریم یا رد کنیم. اما همین کار نیز برای ما مشکل ایجاد کرد؛ چون واقعیت این است که دین اصلاً به این خاطر به وجود نیامد. دین زمانی به وجود آمد که تمام جهان نوعی اعتقاد آیینی را پذیرفته بودند. یعنی آیین‌ها نوعی اعتقاداتی را که عملاً بدون پرسش قبول می‌شوند، از پدر به فرزند منتقل می‌کنند. ویژگی ادیان این است که در حقیقت با تکیه تعقل پذیرفته نمی‌شدند. و به همین خاطر در مقابل تزلزل معتقدین ادیان پیشنهاد می‌کنند که به دل خود مراجعه کنید؛ یعنی، کار به جایی می‌رسد که خرد توانایی پاسخ به خیلی از پرسش‌های بشر را ندارد و مومن به ناچار باید به دل خود مراجعه کند. ادیان در این فضا به وجود آمدند. واقعیت این است که ما هر چه جلوتر رفتیم و هر چه مساله‌ی ما به خردمحوری نزدیک شد، به نحوی از آن منبع اعتقاد دینی دورتر و دورتر شدیم و به همین دلیل است که الان درک هنر دینی برای ما دشوار است. امروزه وقتی هنر دینی را می‌بینیم، درباره آن هزاران سؤال غیردینی می‌کنیم. به طور مثال این سؤال که چرا در مینیاتورهای ایرانی مناظر و مرایا وجود ندارد. چرا در هنر مصر یک شانه نیم رخ است و شانه‌ی دیگر تمام رخ؟ آیا آنها نمی‌دانستند و ما عاقل‌تریم؟ در واقع دانشکده‌های ما آن قدر بی برنامه‌اند که مطلقاً نمی‌توانند به چنین پرسشی پاسخ دهند؛ یعنی، دانشکده‌های ما نمی‌توانند روراست بگویند که آقا! آن هنر دینی است و ما باید از این به بعد ویژگی‌های هنر دینی را بررسی کنیم. واقعیت این است که اگر به آن نحو بررسی کنیم، چه بسا تمام چیزهایی را که به نام توانایی‌های خودمان می‌شمیریم، به عنوان ضعف‌های مان جلوه‌کنند و در مقامی قرار بگیریم و ببینیم که واقعاً هنر دینی یا کسانی که بر مبنای هنر دینی کار کرده‌اند، به لحاظ پالوده کردن این هنر از مظاهر دنیوی، چه کار خطیری انجام داده‌اند.

تمام مظاهر هنر مسیحی از آن حذف شده اگر به هنر مسیحی نگاه کنید، می‌بینید که خطوط تیز و زاویه‌دار در آن زیاد است و وقتی که هنر ایرانی بعد از آمدن اعراب، دوباره شروع شد، می‌بینید که در طول یکی دو قرن آن مظاهر شناخته و حذف می‌شوند. به این مطلب از آن رو اشاره کردم که بدانید ارزیابی هنر دینی آسان نیست و به این شکل نیست که ما هر هنری را که جنبه‌ی احساسی آن زیاد است واجد جنبه‌ی هنر دینی بدانیم. واقعیت این است که خیلی از تصاویری که بعد از قرن ۱۵ به عنوان هنر دینی ارائه شد، اگر نگوئیم بی‌دینی است، در بهترین حالت غیردینی است؛ یعنی، مثلاً تلاش برای نشان دادن حضرت مسیح یا حضرت محمد (ص) یا هر کسی که در انواع هنرها به آن پرداخته‌اند، عملاً تلاشی در جهت مادی کردن هنر دینی بوده و من معتقدم که این امر ناآگاهانه صورت گرفته است. هر چند تلاش انجام گرفته بسیار فاخر است اما شخصاً معتقدم که این‌ها به اهداف خود نرسیده‌اند؛ یعنی، پالوده‌ترین شکل هنری مسیحی همان تصاویری هستند که در عصر بیزانس به وجود آمده‌اند، تصاویری که جغرافیا ندارند. می‌دانیم که در هنر بیزانسی اگر تصویر حضرت مریم یا حضرت مسیح کار شده، پس زمینه آن به جای این که منظره‌ای یا شکلی یا خانه‌ای قرار گیرد، کاملاً طلائی می‌شود و این تنها به این دلیل است که به بیننده بگویند مسیح مربوط به همه‌ی دنیاست و این واقعه در مکان خاصی اتفاق نیفتاده است. می‌بینید که چقدر هوشمندانه این کار صورت گرفته، به طور مثال نقاشی در قرن ۱۶ می‌آید و حضرت مسیح را با همه ویژگی‌های آناتومی و... نقاشی می‌کند و بعد این شخصیت را در رم نشان می‌دهد، در واقع می‌شود گفت هنر دینی را از جوهره خودش تهی می‌کند. باز هم تأکید می‌کنم که ناآگاهانه چیزی را ارائه می‌دهد که عملاً از هنرهای دینی به دور است. این اتفاق عیناً در ایران هم رخ می‌دهد. هر چه از قرن هشتم دورتر می‌شویم، آثار فقط تنها جنبه ظاهری دین را به خود می‌گیرند و موضوعات دینی می‌شوند. اگر شخصی را با اندام طبیعی به عنوان حضرت موسی (ع) نقاشی کنیم، این هنر دینی نیست. همان طور که گفتیم، هنرهای دینی با ویژگی‌های خاص خود سعی دارند بیننده را از مظاهر مادی دور کنند. اگر حضرت علی (ع) را با تمام ویژگی‌های زمینی‌شان به تصویر بکشیم عملاً کار زیادی در زمینه‌ی اشاعه هنرهای دینی نکرده‌ام. با این مضمون و معیار وقتی ما به آثار نگاه می‌کنیم، حتی ۵ دقیقه هم توان مقابله با این نوع نگاه را ندارند. ولی کارهای خوبی هم دیده می‌شوند. کارهایی که بیشتر بر روی تخیل بیننده تأکید می‌کند، کارهایی که بیشتر رمانتیک است، این نوع کارها چون سریعاً روی حس بیننده تأثیر می‌گذارند، بنابراین در نظر بیننده بسیار خوش آیند است و وی فکر می‌کند که این اثر حتماً هنر دینی است. از جمله تصویری که

فضای تاریک‌تر دارد یا ویژگی‌های دیگر... ولی واقعیت این است که اینها هنر دینی نیستند. کارهای ارزشمندی انجام شده اما با معیارهای هنر دینی مطلقاً مطابقت ندارد.

● مهنوش مشیری: در مورد موضوعی که آقای نصر به آن اشاره کردند مبنی بر اینکه سوژه‌های دینی با خرد ما، در تقابل هستند. می‌خواستم جمله را تکمیل کنم و بگویم که با «خرد جزئی» ما، در تقابل هستند و گرنه خرد همان چیزی است که دین را به مفهوم وحیانی‌اش درک بکنیم و عقل، آن عقلی است که از عقل کل منبعث است و آن عقل کل عمدتاً این شیوه‌ی هنر دینی را که ایشان راجع به آن توضیح دادند، به خوبی جذب می‌کند. در مورد میکال آنژ شخصاً فکر می‌کنم - همان طور که آقای نصر هم گفتند - قرون وسطی بزرگ‌ترین لطمه را به هنر دینی زد و بیش از آن که به هنر دینی لطمه بزند، به دین لطمه زد، چون انسان‌مداری مهم‌ترین عامل بروز رنسانس شد قرون وسطی در حقیقت علی‌رغم نمای سیاه و تاریک آن در زمینه‌ی هنر دینی خیلی توانمند است و با بروز هنر میکال آنژ که یکی از پیامدهای کلیسای بعد از قرون وسطی بود، هنر مذهبی مسیحیت کاملاً دنیایی شد. کمابیش نقاشی‌ها یا مجسمه‌های میکال آنژ را همه دیده‌اند. از جمله تصویری که دو انگشت را نشان می‌دهد یک انگشت از جانب خداوند و انگشت دیگر مربوط به انسان است و انسان دارد از خداوند به وجود می‌آید. شخصاً معتقدم خدای میکال آنژ بر روی سقف کلیسای سیستین با آن شیوه‌ی تجسم این دنیایی بسیار غیر خلاق و انسانی‌تر است از یک قدیس خیلی خیلی معمولی دوره بیزانس.

● کریم نصر: توجه داشته باشید که ما در هنر برخلاف آن چیزی که تبلیغ می‌شود، نمی‌توانیم هر چیزی را می‌خواهیم انجام بدهیم؛ به خصوص در مورد هنرهای دینی. چرا که فلسفه‌ی تشکیل دین، بر این است که شما هر چه را که مایل هستید، انجام ندهید. پس چطور می‌خواهید در هنرهای دینی هر آنچه را که می‌بایلد، انجام بدهید؟ یعنی شما وقتی می‌پذیرید در حوزه‌ای فعالیت کنید، باید محدودیت‌های آن حوزه را نیز بپذیرید. واقعیت این است که هنر دینی بسیاری از امور غیر آسمانی را نمی‌پذیرد و اگر شما خودسرانه این کار را انجام دهید، آن هنر را از معنا تهی کرده‌اید. خیلی از بچه‌هایی که نقاشی یا تصویرگری می‌کنند و به طور مثال تکه‌ای از کار کمال‌الدین بهزاد یا جنید را بزرگ می‌کنند و با بافت اجرا می‌کنند با این تصور که امروزی‌تر می‌شود و به معنایی هم امروزی‌تری می‌شود اما عملاً آن تصویر را از معنا تهی کرده‌اند. چون یکی از ویژگی‌های آن تصویر این بود که بافت را حذف کرده بود و در حقیقت نقاش تمهیداتی به کار برده بود که اثری با ویژگی‌های اعتقاد دینی ارائه کند. شما باید محدودیت‌های

تاریخ و هنر ایران

هنر دینی را بپذیرید و با مصالحی که دارید، آن را جمع و جور کرده و به عنوان یک اثر هنری ارائه دهید. برای طرح ویژگی‌های هنر دینی به ویژه باید سیر اندیشه بشر را بررسی کنیم؛ اینکه چگونه متحول شده و به خصوص باید به ویژگی‌های هنر رنسانس توجه کرد اصلاً یکی از ویژگی‌های جهان مدرن این است که شما بتوانید نظر خود را به عنوان یک فرد ارائه بدهید، در حالی که یکی از ویژگی‌های جهان دینی این است که فرضیات خود را ارائه نکنید. می‌بینید که این دو جهان بسیار متفاوت هستند؛ یعنی شما در یک اندیشه‌ی دینی به عنوان فرد، آن قدر مطرح نیستید.

مساله مورد بحث این است که ما متأسفانه در چند سال اخیر در زمینه تصویرگری کار اساسی انجام نداده‌ایم. در واقع سؤال این است که ویژگی‌های تصویرگری مذهبی چه چیزهایی می‌تواند باشد و یا اساساً آیا دسترسی به این راز و رمزهای تصویری مذهبی در دنیای کنونی امکان‌پذیر هست یا نه.

● مهنوش مشیری: در پاسخ باید بگویم بلی. شدنی است که امروز ما در مقوله هنر دینی به اصول اصلی هنر دینی نزدیک بشویم. هنر دینی مشخصاتی دارد جای طرح آن در سطوح تخصصی دانشگاهی است. اما همان گونه که گفتم شدنی است. ما، با تصویرهایی مواجه شده‌ایم که خودشان را به آن اصول و به ضوابط هنر تصویرگری اسلامی - نه تصویرگری دینی به طور اعم، چون ممکن است بعضی از تصاویر بتواند خودش را با تصویرگری هنر مسیحی و یا به تصویرگری هنر مذهبی بودایی تطبیق دهد - نزدیک کنند.

○ می‌دانیم کار کردن تصویری با داستان‌های قرآنی که وجوه متعدد و شان بسیار مقدسی دارند، بسیار دشوار و سخت است. در خصوص شکل‌گیری فضای مناسب تصویرگری داستان‌های قرآنی و به خصوص برای تهیه کتاب کودک و نوجوان چه نظری دارید.

● مهنوش مشیری: نزدیک شدن به مقوله‌ی هنر مذهبی چیزی نیست که به راحتی بشود یا هر نوع تخصصی به آن دست یافت. ابتدا باید چیزی از درون هنرمند پاک بشود. در مورد تصویرگری مذهبی، اول شما باید کاملاً با مشخصات آن مذهبی که می‌خواهید در آن مقوله تصویرگری کنید، آشنا شوید و آن را خوب بشناسید. زمانی من خوشم می‌آید که قصه حضرت مریم را نقاشی بکنم و یک موقع متوجه می‌شوم که از حضرت مریم خوشم می‌آید اصلاً این دو موضوع با هم در تقابل هستند و مساله‌ی این «تقابل» که می‌گویم جای بحث آن جناست. اما درباره‌ی کتاب‌های کودک متأسفانه ما را به آن حیثه تنگ تصویرگری برای کودک می‌کشاند. در تصویرگری برای کودک کار بسیار دشوارتر می‌شود به این دلیل که ما هم باید برای

قصه‌ی مذهبی به او تصویر بدهیم و هم باید اصول تصویرگری را برای کودک رعایت بکنیم. فکر می‌کنم ساده کردن اجزاء و عناصر انسانی و حیوانی و نباتی تا حدی که خیلی به خلوص رسیده باشد، می‌تواند به تصویرگری برای گروه سنی پایین پاسخ بدهد. من ابتدا گفتم، خطا، هنر مذهبی اسلام است، نه تصویرگری صرف. هر آینه برای اینکه تصویرگری خودش را به قصص قرآنی نزدیک کند، باید تلاش زیادی صورت گیرد، یعنی باید اطلاعات وسیع و مطالعه گسترده‌ای در هنر دینی داشت.

● کریم نصر: فکر می‌کنم که کار برای کودکان در این زمینه خیلی پیچیده است. من شخصاً هیچ‌گاه چنین عملی را انجام نداده‌ام و دلیل آن این است که کودک (منظورم از ده سال به پایین است) نه دنیا را می‌شناسد و نه با دین در معنای گسترده آن آشناست. انسان نه می‌تواند با او آیینی صحبت کند و نه می‌تواند دنیایی صحبت کند و در این صورت با مشکلی روبه روست که دو وجه دارد و او از هر طرف که برود شکست می‌خورد. در واقع، تصویرگری دینی برای کودکان و چیزی که قرین توفیق باشد، خیلی کم دیده‌ام. اما برای نوجوانان این کار آسان‌تر است. حتی اروپایی‌ها هم در تصویرگری که برای خردسالان می‌کنند، عملاً تصویرگری دنیایی است که سوژه مذهبی دارد. مثلاً حضرت نوح را چون پیرمردی سالخورده و مهربان نشان می‌دهند که عملاً هم توفیقی به همراه نداشته است.

○ در رابطه با اشاره شما به تصویرگری دینی برای کودکان، آیا در این چنین تصویرگری به خصوص برای کودک، تصاویر یا موضوعات دیگر باید مشخص و جدا باشد و فضای خاص خودش را داشته باشد و آن فضا باید ایجاد بشود یا نه. با توجه به سن کودک که نه می‌توان دنیایی و نه ماورایی با او صحبت کرد، آیا تصاویر آن هم باید بینابین باشد یا نه؟

● مهنوش مشیری: فکر می‌کنم تصاویر باید خیلی ساده بشوند؛ یعنی کاملاً استیلیزی، تقریباً محض بشوند تا بتوانند برای کودک قابل فهم و مفید باشند.

○ در کنار تصویرگری مذهبی، ما داستان‌ها و متون مذهبی برای کودک داریم. نظراتان در این خصوص چیست؟ هم چنان که می‌بینید، تصویر و متن در آثاری که تاکنون منتشر شده‌اند، مکمل هم‌دیگر هستند، آیا متونی که در مورد قصص دینی برای کودک و نوجوان وجود دارد مناسب بوده و یا باید یک سری ویژگی‌ها و مشخصات خاص خودش را داشته باشد؟

● مهنوش مشیری: فکر می‌کنم علی‌رغم گذشت حدود هزار و چهارصد و اندی از ظهور اسلام ما هنوز برای این که به تصویرگری متون

دینی بپردازیم، خیلی کودک هستیم؛ البته تصویرگری به آن مفهومی که امروزه با آن آشنا هستیم و گرنه هنر تذهیب، تشریح، خطاطی و... که هنرهایی هستند که به اوج خودشان رسیده‌اند ولی تصویرگری به آن شکلی که امروز مطرح می‌کنم، فکر می‌کنم که راه طولانی‌ای را باید طی کنیم تا به مشخصات هنر اسلامی نزدیک بشویم.

○ شما جزء داوران نمایشگاه قرآن بوده‌اید و همه ساله نیز بهترین آثار پدیدآمده در این نمایشگاه ارائه می‌شود. لطفاً در باره‌ی سطح آثار ارائه شده توضیح بفرمایید.

● مهنوش مشیری: نمایشگاه فی نفسه حرکت خیلی خوبی بود اما آنچه در برخی از آثار ارائه شده در نمایشگاه من را بیشتر می‌رنجاند این بود که سوژه مذهبی بود، اما عمل تصویرگری، دنیایی بود. سوژه قصه دینی بود ولی نحوه‌ی عمل تصویری که به دست می‌دهد، تصویر قصص این دنیا بود. تصویر قصه‌ی من بود، قصه شما بود و... من نمی‌خواهم روی تصویر یا فرد خاصی انگشت بگذارم، ولی گفتم تصویر دینی، بیان تصویری یک موضوع الهی است و باید این دو یعنی سوژه و تصویر با همدیگر همخوانی داشته باشند. ادیان در مورد تصویرگری و هنر دینی تعیین مشی کرده‌اند. همان طوری که نمی‌شود هیچ بخشی از وحی را تغییر داد، هیچ چیز از هنر دینی هم قابل تغییر نیست. اصول هنر دینی تغییر نمی‌کند؛ یعنی این که شما همیشه وقتی که می‌خواهید یک مسجد بسازید، باید معماری اسلامی در آن رعایت شود. از امروز تا ابد اگر بخواهید قرآن را تذهیب کنید، باید به همان شیوه‌ای که گذشتگان کرده‌اند، پیروی کنید، یعنی اصول هنر دینی هم مثل اصول خود دین لازم الاجراست و بدعت نمی‌پذیرد.

○ آیا رسیدن به آن مرحله در دنیای حاضر امکان‌پذیر است؟

● کریم نصر: بله هست. زمان لازم است تا تصاویر دینی پالوده بشوند. همان طور که چند قرنی طول کشید تا هنر مسیحی از هنر اسلامی زدوده شد. به طور مشخص این کار تا قرن هشتم طول کشید تا تصویرگری اسلامی کاملاً صیقل پیدا کند. از آن به بعد است که به واقع اگر بخواهیم آن را حفظ کنیم، مثل سنت باید بدون نوآوری از پدر به فرزند منتقل بشود؛ یعنی نوآوری‌های خودسرانه‌ای که بعد از قرن هشتم در هنر دینی ما صورت گرفت، در واقع اعمال شایسته‌ای نبود؛ هر چند با معیارهای امروزی خودمان زمانی که آنها را می‌سنجیم، معتقدیم نوآوری خوب است و بدعت فردی صورت گرفته است، ولی اینها نه تنها کمک زیادی نکرده‌اند که عملاً کار را خراب و خراب‌تر هم کرده‌اند؛ یعنی اگر ما بخواهیم چیزی را که امروز به عنوان نگارگری اسلامی مطرح است، تجزیه و تحلیل کنیم، اوضاع آشفته می‌شود.